

قانون درباره خیانت مرد و وضعیت زن چه می گوید؟

4 تیر 1401

طفل شیرخوار فارغ از همه‌ی محکمه و آه و ناله‌ی بزرگترها به سینه مادرش پناه برده ، طوری سرگرم مکیدن شیرهای جان مادر بود که گویی جهان هستی و مخلوقات عالم خلاصه شده در او . مادرش اما آن سوی سالن انتظار، کودکان هفت هشت ساله با شور و هیجانی دوست داشتنی، چنان فضای پرهیاهو و شادانه ای رقم زده بودند که گویی آن بخش از سالن جهانی است جدا از محکمه و فضای پراسترس آن و تنها رای قابل اجرا در آن سو، حکم به بازی بالا بلندی با صندلی های محکمه ،لابه لای خنده و قهقهه‌ی کودکانه ی بچه ها چهره ی گرفته و درمانده ی زنی تنها، نشسته بر نیمکت محکمه توجه ام را جلب کرد ، در نگاه اول مادری دیدم چشم نگران فرزندان ومشغول اطعام طفل خویش به حکم حیا،چشم به زمین دوختم تا مزاحم ضیافت مادر و طفل شیر خواره نشوم.

هیبت مادری که به حکم مادر بودن مکلف بود، فارغ از هر ملاحظه ای مطیع مطالبه ی نوزاد خویش پستان به دهانش بگذارد.حریم امن و قابل احترامی که هر آدمی را مکلف به حفظ حرمت می کند تا مادر با حس و حالی غریب شیر جانش را ارزانی جگر گوشه اش کند.درک این حس و حال ،ضمیمه ی حجب وحیای مردانه، حجاب نگاه من شد بر آن محدوده که حریم امن طفل بود ومادرش.

سر به زیر سرگرم مرور یادداشت کارهای روزانه ام شدم که صدای شکستن تخته چوبی از نیمکت سالن انتظار همصدا با فریاد استمداد مادر و گریه های طفل نوپا حکم امریه ای بود به دویدن سمت کودک و بیرون کشیدن پای طفل معصوم از لای تخته ی شکسته ، همین حادثه، شد سبب مواجهه ی من و مادر. پیش از هر کلامی با آبنبات و شکلات های داخل کیفم ،مقدمات پایان یافتن گریه ی پسر بچه و سور و سات مابقی بچه ها فراهم شد.طعم تحفه ها چنان کام بچه ها را شیرین کرد که بی خیال از تجربه ی تلخ هم‌بازی خویش در زخمی شدن قوزک پا، دوباره به بازی و قهقهه مشغول شوند.

مادر...توصیف این مخلوق خدا در هیچ کلام و کتابتی نمی گنجد، مادر را با هر تعبیر و توصیفی که بخوانیم به حکم آنچه دیده و در روزگار خویش شنیده ایم مفهومی جز نماد عشق و ایثار به ذهن نخواهد رسید،مخلوقی که جوهره اش سرشته شده با صبوری و تحمل. گویی با بسته شدن هر نطفه ای ، جامه ای از رنج و ایثار قواره ی تن مادر می کنند هرچند که دراین بین اهریمن خیانت از سوی اراذلی در هیبت جنس مذکر که به اشتباه نام پدر بر خویش نهاده اند،تلخ ترین و منفورترین دشمن هر مادری است و وی را زمین گیر می کند!

قصه تلخی که سبب می شود برای هزاران هزار مرتبه مثل از ماست که بر ماست را بگویم و بشنویم ، زمانی که در می یابی خواهر زن و دوست دوران کودکی اش به حریم او تجاوز کرده و با همدستی مذکر نامی ذلیل تر از خویش خائن به اصول تاهل و تعهد شده اند!

مادر بچه ها ناله کنان گفت: من ساده فکر می کردم، خواهرم از سر دلسوزی برای اینکه من دست تنها نباشم و کمک حالم باشه میاد خونه ام، نگو مار که نه افعی توی آستین داشتم و ...

ان شالله هیچ زنی نبینه چیزی که من دیدم! بعد از ظهری می خواستم بچه ها را ببرم حمام که سرزده و سانتی مانتال آمد خونه، وقتی بهش گفتم باید بچه ها را ببرم حمام خونه ی مادر گفت: برو خواهر، منم می مونم خونه، شام درست می کنم تا بابای بچه ها شب بهونه ی شام نگیره...همین که مردک نامرد من و بچه ها را جلوی خونه ی مادر پیاده کرد، دلم آشوب شد، بچه ها را گذاشتم پیش مادر و راهی خونه شدم....ای که الهی خبر مرگش برام بیارن، از مرد هوس باز بی غیرتم توقعی ندارم که قبل تر با صیغه کردن دوست صمیمی ام خودشون نشون داده بود، درد و دادم از خواهری هست که براش مادری کردم ...روزی که دنیا آمد با ده سال سن براش کارهایی کردم که مادر برا بچه اش نمی کنه، خیر سرم گفتم می فرستمش [دانشگاه](#) سری توی سرها در میاره، النگو هام و فروختم، کردم خرج دانشگاهش...خوب دستمزد و داد چشم سفید بی حیا...

در نگاه غم آلود مادر قطرات اشک فریادی بود محصول قلبی شکسته و به فنا رفتن شادی و خوشی روزهایی که سهم جوانی او بود و فرزندانش، بلور اشک که روی گونه های تکیده اش جاری شد با آه و سوزی ناشی از سوختن و ساختن گفت: ای برادر از چه و کی ناله کنم؟ از دوست و نا رفیقی که نمک خورد و نمکدان شکست یا از خواهری که پاره تنم بود و به حریم جگر گوشه هام تجاوز کرد؟

مرتیکه ی بی حیا سر پنجاه و چندسالگی با داشتن سه بچه، اسب عیش و نوش زین کرده از شمال تا جنوب به تاخت با هرزه های از خودش بدتر می تازد و من و این طفل های معصوم را معطل لقمه ای نان و جرعه ای آب رها کرده، سه سال و شش ماه آزرگار است که من و این سه طفل معصوم آواره ی دادگاه و پاسگاه شده ایم ...

خلاصه پرونده:

زن در راستای استیفاء از شرط عدم پرداخت نفقه و اذن [طلاق](#)، در این مدت به طرح دادخواست مطالبه ی [نفقه](#) بسنده کرده بود، اما هر مرتبه که حکم محکومیت مرد به مرحله ی اجرای رسیده، پیش از سر رسید ماه ششم، زوج کل نفقه ی معوقه را پرداخت کرده تا شرط مذکور در ماده ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی در باب ترک انفاق و غیبت زوج در زندگی مشترک زایل شود. به عبارتی زوج با سوءاستفاده از مفاد بند ۱ ماده ۱۱۳۰ (ترک زندگی خانوادگی توسط زوج به مدت شش ماه متوالی یا ۹ ماه متناوب موجب عسر و حرج زوجه است) طوری برنامه ریزی کرده بود تا زوجه نتواند به استناد غیبت های مکرر زوج و عدم پرداخت نفقه، درخواست طلاق عسر و حرجی طرح کند و لذا پیگیری های مادر بیچاره پس از سه سال هنوز به نتیجه ی مطلوب نرسیده بود.

با اوصاف مورد اشاره و شرایط حاکم بر زندگی این زن و شوهر ادامه ی مسیر پرونده ی نفقه، مسیری نبود تا زوجه را به مقصود مورد نظر برساند بلکه لازم بود از سایر شرایط مندرج در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی خاصه بند ۴ ماده ی مذکور و همچنین اثبات سوءرفتارهای جنسی زوج که برای زوجه مسلم شده بود، در جهت تحقق هدف زوجه بهره برد، لذا مادر را به منشی ام معرفی کردم تا با هماهنگی وی قرار ملاقاتی گذاشته و با لحاظ قراردادن سایر شرایط همراه و کمک یار وی باشم.



توضیح حقوقی:

ماده ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی: گرچه تعریف مصادیق و نمونه های عسر و حرج سلیقه ای و به نظر قضات وابسته است اما چنانچه رفتار مرد شرایطی برای زوجه فراهم کند که تحمل آن وضعیت برای هر انسان متعارفی قابل تحمل نباشد، می توان مختصات یک زندگی متعارف را با شرایط زوجه تطبیق داده آنگاه به ذکر مواردی که جزء مصادیق عسر و حرج زوجه شده است برای مطلقه شدن وی استناد کرد.

رها کردن چندماهه ی زندگی، عدم برقراری رابطه ی زناشویی بنا به سن و شرایط جسمانی زوجه، عدم توجه و رسیدگی به وضعیت سلامت زوجه، ندادن نفقه ولو کمتر از مدت زمانی که در قانون (شش ماه) تعریف شده، برقراری رابطه با زنان دیگر ولو در قالب صیغه و نکاح موقت و... از جمله مواردی است که بر بند ۴ ماده ۱۱۳۰ منطبق می شود.

بند ۴ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی: ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر (ترک محل زندگی، ندادن نفقه و..) زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

*** محمد هادی جعفرپور / وکیل دادگستری _ شیراز**